

امام حسین(ع) و اصلاحات اجتماعی

چنانچه اهل معرفت می‌فرمایند: فطرت از نقص و عیب تنفر دارد و به کمال مطلق علاقه‌مند است و هر کس به فطرتش رجوع کند در می‌یابد...



چنانچه اهل معرفت می‌فرمایند: فطرت از نقص و عیب تنفر دارد و به کمال مطلق علاقه‌مند است و هر کس به فطرتش رجوع کند در می‌یابد که قلبش به هر چه متوجه می‌شود، اگر مرتبه بالاتری بیاید، از اولی منصرف می‌گردد و به کامل‌تر روی می‌آورد.

بر این اساس عدالت، سخاوت، شجاعت و تمامی صفات کمال مورد علاقه آدمی است؛ و نه فقط خود را وابسته به کمال مطلق می‌داند و به دنبال اوست بلکه می‌خواهد خود را متصف به کمالات ساخته و خود را صاحب کمالات بداند؛ در طول تاریخ نیز انسان‌های سفاک و ستم‌گر و به دور از صفات متعالیه انسانی، خود را عادل و عدالت‌خواه و دارای کمالات و صفات متعالیه دانسته‌اند.

حتی گاهی چنان می‌نمایند که امر بر دیگران مشتبه گشته و با گذشت زمان، صاحب کمال و صفات شایسته شناخته می‌گردند؛ هم چون انوشیروان فرزند قباد، پادشاه ساسانی که در تاریخ به عادل و عدالت‌گستر معروف که گشته است. (رهبر کبیر انقلاب‌بدین مطلب اشاره فرموده است.)
با توجه به این مطلب که گذشت، به موضوع اصلاحات، اصلاح‌طلبی و خصوصیاتیک اصلاح‌طلب واقعی و نقش اصلاحات اجتماعی در نهضت حضرت ابا عبدالله‌الحسین(ع) می‌پردازیم:

اصلاح‌طلبی که صالح بودن و داشتن شایستگی را می‌طلبد، در لفظ سهل و آسان و در معنا و دلالت بسیار گران قدر و در مقام عمل کاری بس مشکل و طاقت‌فرساست. لذا اگر در معنای اصلاحات و اصلاح‌طلبی دقت گردد و در اطراف مسئله خوب نظر شود، آدمی فریب مدعیان دروغین اصلاح‌طلبی را نمی‌خورد و در می‌یابد که مصلح باید دارای ویژگی‌های انسانی و متعالی باشد. و جز انسان مرتب با کمال مطلق و معصوم از رجس و خلل و معدود مردمان برگزیده الهی و جهاد کننده با نفس، کسی نمی‌تواند چنین ادعایی را بنماید.

با بررسی این مطلب، به اهمیت اصلاحات و نقش آن در نهضت حضرت سیدالشهدا(ع) خواهیم پرداخت.

معنای صلاح

در مفردات راغب آمده است: «الصَّلاحُ ضدُّ الفسادِ وهما مختصَّانِ في اكثر الاستعمال بالافعال و قُوبِلَ في القرآن تارةً بالفساد و تارةً بالسَّيِّئَةِ». علامه طباطبایی: پس از نقل معنای صلاح، بنا بر قول راغب «که مقابل فساد است» می‌فرماید: «الفساد الذي هو تغيّر الشيء عن مقتضى طبعه الاصلي، فصلاحه كونه علي مقتضى الطبع الاصلي فيتربّ عليه من الخير والنفع ما من شأنه ان يتربّ عليه...»

بنابر این نقل‌ها، صلاح مقابل یا ضدّ فساد و به معنای دگرگون شدن است از آنچه طبع و سرشت اصلی چیزی اقتضا می‌کند. پس صلاح آن چیز، بودن بر مقتضای طبع و سرشت اصلی است. در این صورت، خیر و نفعی که آن چیز شأن و منزلتش را داراست، بر آن مترتب می‌گردد.

سپس علامه طباطبایی⁴ پس از تقسیم صلاح ذات و صلاح عمل، چنین نتیجه می‌گیرد: «فصلاح الذات كونها تامّة الاستعداد لقبول الرحمة الالهية وافاضة كل خير و سعادة من شأنها ان تتلبس به من غير ان يقرنها ما يفسدها من اعتقاد باطل او عمل سيي». «

پس صلاح ذاتی و لیاقت و شایستگی برای قبول رحمت الهی لازم است، تا از کاستی‌ها به دور بوده و هر خیر و سعادت را جلب کند، بی آن که فرین باور باطل یا عمل ناشایستی گردد و آن را فاسد سازد.

با توجه به این بیان‌ها، اهمیت صلاحیت داشتن برای مقابله با فساد و حرکت در جهت صلاح روشن می‌گردد، و همان‌گونه که فقط عادل می‌داند عدالت گستر شود، برای اصلاح‌طلبی نیز باید به صالح رجوع کرد. وگرنه چنین باشد، چنان که در طول تاریخ بسیار رخ داده است، فاسدان و مفسدان، مدعی صلح و صلاح و اصلاح‌طلبی می‌گردند؛ با آن که:

ذات نا یافته از هستی بخش‌کی تواند که شود هستی بخش

تذکر این مسئله لازم است که در مجمع البحرین در معنای «صالح» آمده: «هو الذي يؤدي فرائض الله و حقوق الناس.»

در این جا وظیفه بزرگ محققان و مبلغان دینی، در آگاه ساختن مردم روشن می‌گردد تا با بررسی تمامی ابعاد مسئله (به ویژه مسائلی که مورد سوءاستفاده فرصت‌طلبان قرار می‌گیرد) مدعیان دروغین رسوا گشته و سرّه از ناسره مشخص گردد، و این ممکن نیست مگر با روی آوردن به نقلین. (وگر نه هر قدمی ناتمام و هر تلاشی به ناکامی می‌انجامد.) آری! خداوند متعال چه شیوا و منطقی در مقابل منافقان مدعی اصلاح‌طلبی پاسخ می‌فرماید. و مؤمنان را از این خطر ناپیدا آگاه می‌فرماید:

(وَ مِنَ النَّاسِ يَقُولُ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَيَالِيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ... وَادَّا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْاَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ. أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَا يَنْلِئُ شِعْرُونَ.)

شیخ طبرسی⁴ در نحوه فساد منافقان، چند نقل را بیان می‌فرماید: انجام معاصی و بازداشتن مردم از ایمان، یا تمایل و «مساعتد» به کفار و یا تحریف کتاب «قرآن» و تغییر کیش و آیین.

سپس در مورد ادعای منافقان، مبنی بر مصلح بودن، دو احتمال را بیان می‌کند:

1- آنچه را «دیگران» فساد می‌نامند، در نزد «منافقان» صلاح است؛ چون با انجام آن از هر دو گروه (مؤمن و کافر) در سلامت می‌مانند.

2- انجام چنین مفاسدی «مذکور در فوق» را انکار می‌کنند (که همین نفاق است).

سپس خدای متعال این ادعا را تکذیب می‌فرماید که:

بدانید این‌ها (منافقان) که فساد را صلاح می‌پندارند، مُفسد و تبهکارند و نمی‌دانند که آنچه انجام می‌دهند، فساد است.

و این خط نفاق و اصلاح‌طلبی آنان، پس از رحلت رسول و آمین و حی شدت یافت و تا کنون نیز ادامه داشته، و تا ظهور مصلح جهانی و ویران کننده بنیادهای شرک و نفاق، جریان خواهد داشت: «إِنَّ الْمُنْتَظَرَ لِأَقَامَةِ أُمَّةٍ الْاُمّتِ وَالْعَوْجِ... أَيْنَ الْمُدْحَرِّ لِتَجْدِيدِ الْفَرَاثِ وَالسُّنَنِ... أَيْنَ هَ اَلْاِمْرُ الْاَبِيَّةِ الشَّرِيكِ وَالنِّيفِ اَلْق...»

همان گونه که در معنای صالح، از مجمع البحرین آمد که صالح کسی است که فرائض و واجبات الهی و حقوق مردم را به انجام رساند و به بیان علامه طباطبایی - طاب تراه - صلاح هر چیز به آن است که هر چیزی بر مقتضای طبع و سرشت اصلی اش باشد، تا خیر و صلاح (قابل شأنش) بر آن مترتب گردد، ضرورت اصلاح امور جامعه و اصلاحات اجتماعی ظاهر می‌گردد، البته نه فقط صلاح و اصلاح تمامی امور تهدیدپذیر از فساد و تباهی را در بر می‌گیرد و موضوعی بدین وسعت دارد، بلکه از نظر اهمیت و ارزش، هم‌سنگ و هم‌تراز عدل و عدالت است؛ زیرا، اولاً عدالت در سایه اصلاح امور، توسط انسان صالح می‌تواند برقرار گردد، ولی تا صالحی مُصلح نباشد، عدالت نیز بی‌معنا خواهد بود؛ ثانیاً، اجرای عدالت نیز، برای اصلاح اجتماعی و جامعه انسانی است.

علامه طباطبایی؛ در ذیل آیه شریفه: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...!) این موارد را به ترتیب از مهم‌ترین چیزهایی می‌داند که جامعه انسانی بدان‌ها استوار است؛ و در دلیل این ادعا می‌فرماید: «لِمَا أَنَّ صَلَاحَ الْمَجْتَمَعِ الْعَامِّ أَهْمٌ مِّبْتَدِئِيهِ الْإِسْلَامِ فِي تَعَالِيمِهِ الْمُصَلِّحَةِ؛ برای این که صلاح اجتماع مردمی، مهم‌ترین چیزی است که اسلام در تعلیم اصلاح‌طلبانه‌اش بدان توجه دارد.

جای‌گاه اصلاح‌طلبی در دیدگاه و نهضت حضرت اباعبدالله الحسین(ع)

معمولاً نامه‌ها و مکتوبات و به ویژه وصیت‌نامه اشخاص بزرگ سرشار از بند و مواعظه و دربردارنده مهم‌ترین پیام‌ها و سفارش هاست. حال اگر این نامه یا وصیت‌نامه از سوی برگزیدگان الهی باشد، جز مقاصد و هدف‌های والای الهی (که برخاسته از نیت‌های پاک و الهی آنان است) چیزی را دربر ندارد و در باره کرامت انسانی و تعالی و سعادت ابدی اوست.

پیشوای بزرگ ترین و برترین نهضت‌ها نیز وصیت‌نامه و سفارشی دارند که درطول تاریخ مورد توجه و سرمشق تمامی پانادیشان و آزادمنشان الهی قرار گرفته است. همان‌گونه که بارها خوانده و شنیده‌ایم، پس از آن که معاویه، یزید را به سلطنت‌گماری و ارکان اسلام و معنویت و صلاح امور متزلزل شد و حضرت اباعبدالله الحسین(ع) از بیعت با ابن جرثومه فساد دوری کرد، آن حضرت(ع) به هنگام خروج از مدینه، هدف از قیام و نهضت مقدّس‌شان را برای جهانیان در وصیت‌نامه‌ای به برادرشان محمد بن‌حنفیه، می‌فرماید:

حضرت امام حسین(ع) پس از آوردن نام الهی و شهادتین و اقرار به حق بودن بهشت، جهنم و قیامت و این که خداوند، هر کسی را در قبر است برمی‌انگیزاند، قصدشان را از خروج و قیام بیان می‌فرماید. (و آن حضرت(ع) پس از بیان عقاید حقّه و معرفت‌خویش، عمّل خویش را طبق این اعتقادات به منصفه ظهور می‌رساند) که: «... وَ آتِي لِمَا خُرُجُ أَشِيرًا وَلَا يَطِيرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَآئِمًّا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْأَصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ حَدِي، أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بِسِيرَةِ جَدِّي وَأَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ(ع)...» و به درستی من از روی خودخواهی، خوش‌گذرانی، فساد و ستم‌گری خروج نکردم، و همان‌برای اصلاح در (مورد) اَمّتِ جَدِّمِ خروج کردم. می‌خواهم امر به معروف و نهی از منکر کنم. و سیره و روشم، سیره و روش جَدِّمِ و پدرم علی بن ابی‌طالب(ع) است.»

در این که، چرا آن حضرت در آغاز وصیت عقاید حقّه را بیان می‌کنند، سخن بسیار است و حکمت‌هایی را برای آن برشمرده‌اند. یکی از حکمت‌ها چنین است که: آن حضرت می‌دانستند، دشمن از حرّیه تکفیر استفاده خواهد کرد و چه بسا بر اثر تبلیغات دشمن، امربر آیندگان نیز مشتبه گردد. اما مطلب مهم‌تر، چنان است که حضرت(ع) هدف مقدّس‌خویش را از این قیام بیان می‌فرماید: اوّل آن که هر گونه شایعه و تهمت و افتراء دشمن‌مبني بر این که این خروج، حرکتی دنیوی و برای هوای نفس و یا برای ایجاد اختلاف و ناامنی میان امت اسلامی و یا برای خشونت‌طلبی است، خنثی شود؛ دوم، این خروج و قیام مقدّس برای رفع فساد و اصلاح‌طلبی در میان اَمّتِ جَدِّشان است، و به فرمایش علامه شهید مرتضی مطهری 4: «دنيا بدانند که حسین(ع) جز اصلاح اَمّت، هدفی نداشت.»

سومین مطلب این است که اصلاح‌طلبی در جامعه اسلامی به صورت دو امر مهم جلوه می‌نماید که حضرت سید الشهدا(ع) بدان اشاره فرموده‌اند:

الف) امر به معروف و نهی از منکر؛

ب) سیره نبوی و علوی را روش عملی خویش قرار دادن.

پس در حقیقت، هدف مقدّس والا و بی‌ظنیری که سعادت دنیا و آخرت اَمّت‌مسلمان را تأمین می‌نماید و رضایت الهی در آن است، همانا اصلاح‌طلبی در جامعه اسلامی، است آن امام معصوم(ع) و آگاه به امور، بدان واقف بوده و نهضت را بر اساس آن آغاز کرده‌اند.

ضرورت امر به معروف و نهی از منکر در امر اصلاحات اجتماعی

هر چند معنای لغوی «صلاح» و «اصلاح» معلوم گشت، و مراد از «صلاح» و «فساد» به نقل از علامه طباطبایی؛ به دست آمد، اما مصداق واقعی «اصلاح» (همان‌طور که از وصیت و سفارش حضرت اباعبدالله الحسین(ع) معلوم گشت) دو امر است:

1- امر به معروف و نهی از منکر؛

2- سیره عملی پیامبر اسلام(ص) و امیرمؤمنان(ع) را به کار بستن.

اگر امر به معروف و نهی از منکر از جامعه رخت بریند، فساد و تغییر امور امری عادی خواهد شد. و جامعه روی صلاح را نخواهد دید. استاد شهید مرتضی مطهری در باره اهمیت موضوع امر به معروف و نهی از منکر در نهضت اباعبدالله الحسین(ع) می‌فرماید: «اگر دعوتی از امام(ع) نمی‌شد، حسین بن علی(ع) به موجب قانون امر به معروف و نهی از منکر نهضت می‌کرد. اگر هم تقاضای بیعت (با یزید) از او نمی‌کردند، باز هم ساکت نمی‌نشست.» بنابراین، مسئله مهم و اساسی در نهضت حسینی، فقط اصلاح‌اندیشی و اصلاح‌طلبی بوده که آن حضرت(ع) مصداق عینی اصلاحات را امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره نبوی و علوی دانسته‌اند؛ نه آن که عامل اصلی قیام و خروج آن حضرت(ع) بیعت نکردن و یا دعوت کوفیان از آن حضرت(ع) باشد. شاعر دلسوخته اهل بیت، صابره‌مدانی چنین سروده است:

از حسین(ع)، اکتفا به نام حسین(ع) نبود در خور مقام حسین(ع)

بلکه باید، که خلق دریا بند علّت اصلی قیام حسین(ع)

عنایت ویژه سیدالشهدا(ع) به امر به معروف و نهی از منکر

حضرت امام حسین(ع) در طول نهضت مقدّس‌شان (حتی در زمان معاویه و قبل از زمان خروج علیه یزید) بارها بر این دو امر مهم (امر به معروف و نهی از منکر) تأکید فرموده‌اند؛ هم‌چون:

1- در دوران امامتشان در جواب نامه معاویه، پس از تذکرشان نسبت به فجایع و قتل شیعیان توسط معاویه، در مورد بیعت گرفتن از مردم برای به سلطنت رسانیدن یزید شرب‌خوار و سگ‌باز و به دنیان کنیزان آواره‌خوان و انواع آلات لهو، هشدار می‌دهند:

2- قبل از خروج از مدینه در کنار قبر مطهر جدشان چنین می‌فرماید: «أَللّٰهُمَّ إِنَّهُ دَا قَبْرُ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ 6 وَأَنَا ابْنُ بِنْتِ مُحَمَّدٍ 6 وَقَدْ حَضَرْتَنِي مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ عَلِمْتَ، أَللّٰهُمَّ وَآتِي أَحِبُّ الْمَعْرُوفَ وَأَكْرَهُ الْمُنْكَرَ...»

که در این جا تصریح آن حضرت (ع) نسبت به علّت خروجشان (مبني بر امر به معروف و نهی از منکر)، راه را بر یاوه‌سرایي‌ها می‌بندد؛

3- در منزل ذوحسم (جبل ذوحشم) خطبه‌ای تاریخی بیان فرمودند، که در آن آمده است: «أَلَا تَرَوْنَ إِلَيَّ الْحَقَّ لِأُعْمَلُ بِهِ وَالْيَ الْبَاطِلَ لِأَبْتَنَ أَهْيَ عَنَّهُ؟ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا. فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً (الاسعَادَةَ) وَالْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ أَلَا لَبْرَمًا.»

و شاعر اهل بیت: ابوالحسن وزری سروده:

حق و باطل چون در آویزد به جنگ با شرف مردن به از ماندن به ننگ

آن امام معصوم (ع) توجه مردم را به حق و باطل جلب می‌فرمایند، که اگر کسی درک نماید، بالطبع می‌پذیرد که با عمل نشدن به حق و بازداشته نشدن از باطل، زندگی در چنین محیطی تحمل نکردنی می‌گردد، و در نتیجه شخص معتقد به خدای متعال، درخواست لقاءالله را می‌کند.

آن حضرت (ع) که دارای فطرتی پاک هستند، نظر نهایی خویش را درباره‌ی فرارگرفتن در چنین اجتماعی فاسد، بیان می‌فرمایند که مرگ را (که مفارقت روح از بدن و مقدمه رسیدن به لقاء پروردگار است) سعادت و نیک‌بخشی دانسته و در جامعه‌ای که باید با ستم‌گران (روی‌گردان از حق و گرونده به باطل) هم‌نشین شد، زندگانی جز زجر و ملال‌نخواهد بود؛

4- آن حضرت (ع) در موقعیت «بیضه» برای اصحاب خود و سپاه خُر خطبه‌ای خواندند، که هم انگیزه ایشان را برای خروج و قیام روشن می‌سازد و هم اعتقاد عملی آن حضرت (ع) را نسبت به اصل امر به معروف و نهی از منکر و اعتراض به وضع نابسامان موجود را آشکار می‌سازد. آن مُصلِح زمانه، با اشاره به روایتی از رسول‌الله (ص) مبني بر این‌که (اگر کسی، سلطان جائز و ستم‌کاری را ببیند که حرمت‌های الهی را حلال می‌شمارد و پیمان الهی را می‌شکند و با سنت رسول‌الله 6 مخالفت می‌کند و درباره‌ی بندگان خداوند با دشمنی و آن گونه که روا نیست، برخورد می‌کند، پس (آن شخص ناظر) با رفتار و گفتار بر علیه آن ستمکار متغیر و دگرگون نگردد، بر خداوند حق است که او را در جایگاه آن سلطان جائز (در جهنم) بیاکند.)

در ادامه می‌فرمایند: «أَلَا وَإِنَّ هَؤُلَاءَ قَدْ لَزِمُوا طَاعَةَ الشَّيْطَانِ وَتَرَكَوا طَاعَةَ الرَّحْمَنِ وَأَطَهَرُوا الْفَسَادَ وَعَطَلُوا الْحُدُودَ وَاسْتَأْتَرُوا بِالْقِيءِ وَأَحَلُّوا حَرَامَ اللَّهِ وَحَرَمُوا حِلَالَ اللَّهِ وَأَنَا أَحَقُّ مِمَّنْ غُيِّرَ» هشدار می‌دهند که در زمان فعلی نیز، اینان (گروه بنی‌امیه و حامیانشان) از شیطان پیروی کنند و اطاعت پروردگار را ترک کرده‌اند و فساد و تباهی را آشکار ساخته‌اند و حدود الهی را وانهاده‌اند و در مورد قیء (غنايم و خراج) خودسرپی نموده‌اند و حرام الهی را حلال و روا شمرده‌اند و حلال الهی را تحریم کرده‌اند.

در پایان، آن حضرت (ع) (درباره‌ی عمل به فرمایش حضرت پیامبر 6) برای خویش حقی فزون‌تر را (نسبت به دیگران) در جهت تغییر و دگرگونی «حال» (در قبال این همه حرمت‌شکنی و بدعت) قائل می‌شوند؛ زیرا هم نسبت به دیگران، در درک حقایق هشیارتر بوده و هم به جهت جانشین رسول‌الله 6 و طیفه و رسالتی والا تر دارند و نسبت به دین جدشان دلسوزتر هستند؛

5- در خطبه‌ی روز عاشورا، درباره‌ی موعظه ناشنوی کوفیان و تحریفات و منکراتی که در کتاب الهی و دین شده، خطبه‌ای می‌فرمایند و در نهایت، از زیر بار بیعت با یزید و عبیدالله نرفتن خویش خبر می‌دهند که: «أَلَا إِنَّ الدَّعِيَّ بِنِ الدَّعِيِّ قَدَّرَكَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ، بَيْنَ الْقَتْلَةِ (السَّيْلَةِ) وَالذَّلَّةِ، وَهِيَ أَمْرٌ أَخْذُ الدَّيْبَةِ. أَبِي اللَّهِ ذَلِكَ وَرَسُولُهُ...؛ آری! ناپاک‌ناپاک‌زاده‌ای (عبیدالله بن زیاد) در آن دوران مصیبت‌بار، با تطمیع، ترغیب و تخویف منافقان پیمان‌شکن، دو راه را «بر آن پیشوای معصوم (ع)» ثابت می‌سازد (که راه سومی وجود ندارد): (جنگیدن) و کشته شدن (و در تنگنا قرار گرفتن)، یا پستی و خواری کشیدن (و زندگی نکبت‌بار).

و عکس‌العمل حضرت ثارالله (ع) به صورت ندایی جاودانه با عملی مردانه و بی‌نظیر، در تاریخ به ثبت می‌رسد که: «هرگز! خواری و تحقیر شدن را نمی‌پذیرم و طبق نقلی معروف که می‌فرماید: هیاهات منا الذلّة. ابی اللّهُ ذلک لنا ورسوله والمؤمنون...» ذلت و خواری از ما دور است. خداوند و رسولش 6 و مؤمنان، این (ذلت و خواری) را برای ما نمی‌پسندند؛

از آستان همت ما ذلت است دوروند کرام غیرت ما نیستش ورود

سپس اعلام می‌کنند که با همان عده کم اهل بیت و قبیله‌شان و با وجود فراوانی دشمن و ترک گفتن یاور، به سوی جهاد خواهند رفت. شاعر اهل بیت محمد حسین بهجتی (شفیق) چه زیبا سروده است که:

جاودان بینمت استاده به پیکار، دلیرا اری الموت تو را ورد زبان است هنوز

باغ خشکیده دین را تو ز خون دادی آبنه عجب گر که شکوفا و جوان است هنوز

اگر کسی این اعتقاد پاک و اراده بی‌نظیر را باور نماید، هر چند کافر یا مشرک باشد، به نتیجه (حدّاق دل‌نیایی) آن خواهد رسید. همان‌گونه که مهاتما گاندی، روش مبارزه را از حضرت اباعبدالله الحسین (ع) فرا گرفته و پیروزی بر استعمار انگلیس را وام دار آن حضرت (ع) است.

در نهایت، سیره عملی آن حضرت (ع) (علاوه بر اعتقاد راسخ ایشان)، حاکی از ارج نهادن به این اصل بوده و در جهت پیش‌برد اهداف اصلاح‌طلبانه، از آن استفاده نموده‌اند. امتناع از بیعت با یزید پس از مرگ معاویه، و در موقع احضارشان به نزد ولید بن عبته (والي مدینه) که می‌فرمایند: «بزید رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المخرمة معلن بالفسق. ومثلی لا یباع لیمثله». عزت نفس حسینی را بیان می‌کند:

از این بیعت که دشمن خواست، اولاد پیمبر راهمان خوش‌تر، که بنهادند گردن، تیغ و خنجر را

ملك الشعراء صوری

و بارها آن مولای (ع) در مسیر مدینه تا مکه و به ویژه از مکه معظمه به طرف کوفه (و کربلا)، عملاً موضع قاطع خویش را ابراز فرموده‌اند (هم چون گفتگویشان با محمد بن حنفیه، ابن عباس، ابن زبیر، ابن عمر، بنی هاشم، اهل کوفه و بصره و افراد بین راه).

علت تأکید امام حسین (ع) بر امر به معروف و نهی از منکر

حضرت سیدالشهدا (ع)، در خطبه‌ای که معروف است در «منی» قبل از مرگ معاویه، ایراد فرموده‌اند، در تفسیر قول خداوند متعال که می‌فرماید: (الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ). چنین می‌فرمایند: «قَبْدَةُ اللَّهِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ قَرِيبَةٌ مِنْهُ لِعِلْمِهِ بِأَنَّهَا إِذَا دَبَّتْ وَ أَقِيَمَتْ إِسْتَقَامَتُ الْفَرَأْنِضِ كُلِّهَا هَيْئَتُهَا وَ صَعْبُهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ دَعَاءٌ إِلَيَّ الْأَسْلَامِ مَعَ رَدِّ الْمَظَالِمِ وَمُخَالَفَةِ الظَّالِمِ وَ قِسْمَةِ الْقِيَمِ وَالْغَنَائِمِ وَأَخْذِ الصَّدَقَاتِ مِنْ مَوَاضِعِهَا وَ وَضْعِهَا فِي حَقِّهَا؛... با انجام شدن و برپا گشتن این فریضه، تمامی فرائض (چه آسان و چه دشوار) برپا می‌گردند، بدان علت که امر به معروف و نهی از منکر ندای به سوی اسلام است. با بازگرداندن آنچه به ستم گرفته شده و ستیز با ستم‌گر و قسمت و پخش کردن بیت‌المال و غنیمت‌های به دست آمده (و بهره و نصیب افراد مسلمان را به آنان دادن) و گرفتن صدقات (واجبه) از محل‌های تعیین شده‌اش و به کارگرفتن و نهادن آن در محل‌های سزاوارش.»

با این بیان گویا و عالی، جای حرفی برای غیر نمی‌ماند، تا بتواند بدون این فریضه الهی و عمل به آن، در پی تحقق جامعه‌ای صالح و شایسته باشد، و بی‌رو درویی و مقابله، اصلاحات اجتماعی پدید آورند تا تمامی افراد جامعه بدان پای‌بند شوند و با آزادی کامل‌پذیری آن گردند.

